

نقش اجتماعی - سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی

(بررسی فعالیت زنان در سه دوره؛ انقلاب مشروطه، قبل و پس از آن)

مرتضی شیرودی*

چکیده: این مقاله به بررسی نقش سیاسی و اجتماعی زن در جامعه معاصر ایرانی در سه دوره؛ پیش از انقلاب مشروطیت، حین انقلاب مشروطیت و پس از آن می‌پردازد. این مقاله با ذکر شواهد تاریخی ضمن رد دیدگاه‌هایی که یا نقشی منفعلانه و حاشیه‌ای برای زنان ایرانی در جنبش‌های اجتماعی در دوره‌های فوق قائلند و یا ارزیابی منفی از عملکرد اجتماعی زنان دارند. دیدگاه سومی را مطرح می‌کند که مطابق آن زنان ایران را دارای نقشی جدی و تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی ایران می‌داند مسئله دیگری که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود این است که این مشارکت از سوی کدام قشر از زنان بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عامه زنان مسلمانان و نه زنان غرب‌گرا یا شرق‌گرا دارای نقش تعیین‌کننده در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: توده زنان، تاریخ معاصر، قاجار، انقلاب مشروطیت

طرح مسأله

نظریات مختلف درباره نقش سیاسی اجتماعی زنان معاصر ایرانی، را می‌توان در چند دیدگاه ذیل خلاصه

کرد:

- الف- زنان در دوره معاصر تاریخ ایران همانند دوره‌های پیش از آن، چندان نقشی نداشته، و اگر هم در گوشه و کنار تاریخ از نقش آنان سخن به میان آمده، این نقش بسیار اندک است.
- ب- برخلاف دیدگاه قبلی، برخی معتقدند زنان تاریخ معاصر دارای نقش بوده‌اند، ولی این نقش مثبت و ارزنده نبوده، بلکه اغلب آنان به ایفای نقش حرمسرای، مفسده‌انگیزی و روشنفکری ضددینی پرداخته‌اند.
- ج- نقش اصلی در تحولات سیاسی اجتماعی یک سده اخیر را عامه زنان مسلمان یعنی زنانی که نه در دربار بوده‌اند و نه از طایفه روشنفکران، برعهده داشته‌اند، ولی این نقش به دلایلی چون عدم دسترسی به امکانات چاپ و نشر و ... چندان در تاریخ معاصر برجسته نشده است.

با توجه به سه دیدگاه فوق، این پرسش مهم و اساسی مطرح می‌شود که کدامیک از این دیدگاه‌ها با واقعیت‌های تاریخ صدساله اخیر همخوانی دارد و قابل تأیید است؟ به بیان دیگر، اسناد و مدارک تاریخ معاصر ایران بر کدام دیدگاه منطبق است؟ فرضیه مورد بررسی در این مقاله این است که: عامه زنان مسلمان این مرز و بوم که نه در حرمسرا بوده‌اند و نه مجذوب و شیفته اندیشه‌های لیبرالیستی (غربی) و کمونیستی (شرقی)، در تحولات سیاسی اجتماعی یک قرن گذشته نقش اساسی‌تر از دیگر زنان داشته، و همچنین این نقش، مثبت و در راستای ارزش‌های ملی و دینی بوده است.

نوشته حاضر می‌کوشد به پرسش مذکور پاسخ دهد و فرضیه مطرح شده را ارزیابی کند. در نیل به این هدف، سه دیدگاه زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دیدگاه سلطنت‌گرایان: زنانی که به ایفای نقش سیاسی اجتماعی در تاریخ معاصر پرداخته‌اند، تنها زنان درباری بوده‌اند که به دلیل برخورداری از آگاهی و دانش بیشتر و با اتکا به امکانات دولتی در ایفای چنین نقشی کوشیده‌اند.

دیدگاه روشنفکران: زنانی که با اروپا و روسیه آشنایی پیدا کردند، و از آن تأثیر پذیرفته‌اند، با توسل به فرهنگ تمدن‌ساز آنان بانی تحولات سیاسی اجتماعی مؤثر شده‌اند.

دیدگاه اسلام‌گرایان: این دیدگاه نقش زنان دسته اول (سلطنت‌گرایان) و دسته دوم (روشنفکران) را ناچیز و اغلب آنان را مغایر با فرهنگ ایران اسلامی می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که توده زنان مسلمان با امکانات مردمی و با تکیه بر دانش ملی و اسلامی، تحولات سیاسی اجتماعی قابل توجه و ارزشمندی را پدید آورده‌اند.

اغلب نوشته‌های تاریخی به بازخوانی یا بزرگ‌نمایی تلاش زنان دربار، غرب‌گرا و یا شرق‌گرا پرداخته‌اند، و درباره آنان سخن بسیار گفته‌اند، و کوشیده‌اند فعالیت سیاسی اجتماعی آنان را بخش عمده فعالیت زنان ایرانی معرفی نمایند (باستانی، ۱۳۸۲: ۳۶). لذا تلاش این نوشته آن است که فعالیت توده زنان مسلمان ایران که هم می‌خواستند از مدنیت برخوردار باشند، و هم دیانت خود پاس بدارند، را به تصویر بکشند، و در دنیای فمینیستی و مدرنیستی دفاع از حقوق زنان، با رعایت ارزش‌های ملی و دینی از بخش اعظم تاریخ زنان سده اخیر ایران دفاع نماید (واحد، ۱۳۷۲: ۱۵).

فعالیت سیاسی - اجتماعی زنان پیش از انقلاب مشروطه

مخالفت‌های ضد دولتی زنان دوره قاجار را می‌توان به دوره‌های پیش از مشروطه، انقلاب مشروطه و پس از آن تقسیم کرد. در دوره قبل از مشروطه، زنان منحصراً تحت تأثیر علمای دینی و برای پاس‌داشت ارزش‌های مذهبی به میدان آمدند، از این‌رو اگر بتوان واکنش‌های سیاسی اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه و به ویژه پس از آن را متأثر از افکار لیبرالیستی غرب و سوسیالیستی شرق دانست، ولی به هیچ روی نمی‌توان حضور سیاسی اجتماعی زنان در این دوره را به اندیشه‌های غیرملی و غیردینی نسبت داد. به هر روی، زنان در سال‌های پیش از مشروطه، حضوری چشم‌گیر و مؤثر داشته‌اند که برجسته‌ترین آن، نقش آنان در حادثه گریبایدوف و به ویژه، فداکاری‌شان در پیروزی جنبش تنباکو است.

حادثه گریبایدوف: بر پایه ماده سیزدهم عهدنامه ترکمان‌چای (۱۸۲۸/۱۲۰۷) همه کسانی که طی دو جنگ گذشته بین ایران و روسی و از دو طرف به اسارت درآمده بودند، باید چهار ماه پس از انعقاد عهدنامه به سرزمین‌های خود بازگردند. دولت روسیه گریبایدوف را برای بازگرداندن اسرای روسی و اجرای دیگر مفاد قرارداد ترکمان‌چای، به ایران فرستاد. گریبایدوف برای بازگرداندن اسرای زن، شیوه نادرستی را در پیش گرفت و آن که فرمان داد اسرای زن روسی که به همسری و کنیزی مردان ایرانی درآمده‌اند را بدون اجازه شوهران و صاحبان‌شان به نزد او ببرند تا خود از آنان بپرسد که آیا از روی رضا و رغبت در ایران می‌ماند یا این که می‌خواهند به وطن خود بازگردند. از جمله این زنان، دو اسیر گرجی‌اند که دین اسلام را پذیرفتند و به همسری و کنیزی آصف‌الدوله، دولت‌مرد قاجاری درآمدند، مخالفت آصف‌الدوله سودی نبخشید و او تحت فشار شاه، به بردن آن‌دو به سفارت روس رضایت داد، اما کنیزان به گریبایدوف گفتند که مایل‌اند در تهران بمانند و به هیچ روی قصد بازگشت به گرجستان را ندارند. با این وصف، گریبایدوف تصمیم گرفت، همه این زنان را چند روزی در سفارت نگاه دارد، تا شاید بتوانند آنان را تشویق نماید که برگردند (شمیم، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

به طول کشیدن اقامت زنان، برخلاف میل شخصی آنان بود و همچنین، شوهران‌شان را نگران می‌ساخت، لذا آیت‌الله میرزا مسیح، مجتهد معروف تهران که درخواست‌هایش از دولت قاجاری و سفارت روس در تهران برای رها کردن این زنان رد شده بود، فتوا داد که: تکلیف است بر هر مسلمان تا هم‌مذهبان خود را از دست کافران نجات دهد. مردان و زنان که غیرت دینی‌شان به جوش آمده بود، به سوی سفارت روس رفتند. قزاقان حافظ سفارت به سوی آنان آتش گشودند، جوان چهارده ساله‌ای به شهادت رسید، پس از آن مردم به درون سفارت هجوم آوردند، هرکسی که مانع آزادسازی زنان بود را کشتند، حتی گریبایدوف را با

خنجری از پای در آوردند و از این ماجرا، مالتسف منشی سفارت که پنهان شده بود، نجات یافت. رقم کشته‌های روسی را در این ماجرا بین ۳۵ تا ۸۰ نفر شمرده‌اند (مارکام، ۱۳۶۴: ۶۶؛ نفسی، ۱۳۴۴: ۱۹۳).

در حادثه گریبایدوف چند نکته مهم و مرتبط به زنان وجود دارد. از جمله:

۱- علت اساسی شکل‌گیری حادثه، زنانی بودند که اغلب بر خلاف میل‌شان به سفارت برده شدند.

۲- فتوایی که میرزا مسیح داد، تنها برای آزادسازی زنان به سفارت برده شده بود.

۳- بخشی از جمعیتی که به سوی سفارت رفتند و سپس به آن حمله کردند را زنان تهرانی تشکیل

می‌دادند.

۴- جمعیتی که به سفارت حمله برد، همه تلاش خود را برای آزادی زنان به کار گرفت و کار نخست‌شان آزادی آنان بود.

هـ زنان در این حرکت به هیچ وجه دنبال خواسته‌های جنسیتی نیستند، بلکه در تلاش برای تحقیق

آموزه‌های دینی‌اند.

جنبش تنباکو: شاه از مخالفت آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی با قرارداد توتون و تنباکو بر آشفت و

سرانجام دستور داد، او را به عراق تبعید کنند. زنان مصمم شدند تا مانع از تبعید مجتهدشان شوند، لذا دسته

دسته به سوی محله سنگلج حرکت و در دارالشرع اجتماع کردند. سپس به طرف بازار آمدند، و هر مغازه‌ای را

که گشوده دیدند، بستند، آن‌گاه با فریاد و فغان رو به ارگ سلطنتی آوردند. مردانی که قبل از زنان در سنگلج

و دارالشرع گرد آمده بودند، به دنبال زنان راه افتادند، برخی از مردان برای مراقبت از آنان، در اطراف زنان راه

می‌رفتند. زنان در میدان ارگ به داد و فریاد دست زدند، به گونه‌ای که شاه را وحشت فرا گرفت. زنان

هم‌چنان فریاد می‌زدند: ای خدا می‌خواهند دین ما را ببرند، علمای ما بیرون کنند، تا فردا عقد ما را فرنگیان

ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن کنند و دفن کنند، بر جنازه ما فرنگیان نماز بگذارند. نایب‌السلطنه کامران

میرزا، با ملایمت به آن‌ها می‌گفت: همشیره‌ها، فرنگی را بیرون می‌کنیم، هیچ‌یک از علما را نمی‌گذاریم

بیرون بروند، خاطرتان جمع باشد و ... پیش از آن که سخن وی به پایان برسد، زنان او را با داد و فغان فراری

دادند (سیرجانی، ۱۳۶۲: ۳۸۷).

به جمعیت زنان اطلاع رسید که امام جمعه منصوب شاه، مشغول تهدید مردم است. از این‌رو، به مسجد

شاه رفتند، و او را از منبر به زیر کشیدند و سپس به میدان ارگ برگشتند، و شعار واشریعتا، واسلاما، یا علی و

یا حسین آنان در تمام کوچه‌ها و بازارهای اطراف ارگ به گوش می‌رسید. شاه بار دیگر برای مردان و زنان

به خروش آمده پیغام فرستاد و آنان را به آرامش دعوت کرد، ولی زنان فریاد می‌زدند، ما شاه را نمی‌خواهیم.

در این میان، وزیر دربار که به زنان گفته بود، چرا دیگر به خانه‌های تان نمی‌روید، را به باد کتک گرفتند، و همچنین به نایب‌السلطنه که بار دیگر به قصد متفرق کردن زنان آمده بود، حمله بردند، و او را وادار به عقب‌نشینی و فرار به داخل عمارت سلطنتی کردند. یکی از زیردستان نایب‌السلطنه که وضع را این‌گونه دید، به دسته‌ای از سربازان که به بی‌پدران معروف بودند، دستور شلیک داد، عده‌ای از مردان و زنان کشته شدند، پس از آن، مردم به دستور علما متفرق شدند، باز روز بعد برگشتند، و این کار تا لغو قرار داد توتون و تنباکو ادامه یافت (اعظام‌قدس، ۱۳۴۲: ۴۴).

اعتراض زنان به قرارداد رژی، به زنان تهران محدود نماند، بلکه زنان دیگر شهرها را در بر گرفت که البته، نقش زنان شیراز و تبریز بیش از دیگران بود. در شیراز، زنان در کنار مردان به اعتراض عمومی دست زد، و زمانی که حکمران شیراز، روحانی مبارز سیدعلی‌اکبر فال اسیری را به دلیل سخن گفتن علیه قرارداد، دستگیر و تبعید کرد، قریب سه الی چهار هزار زن و مرد در شاه‌چراغ جمع شدند و تعدادی از آنان، به بستن بازار پرداختند. زنان ایلاتی اطراف شیراز هم، همراه و همگام با مردان، همه روز تلگراف‌های تهدیدآمیز به تهران مخابره می‌کردند. در تبریز، دسته‌ای از زنان مسلح، با چادر نمازهایی که به کمر بسته بودند، به بازار آمدند و بازار را در اعتراض به قرارداد رژی بستند، و به سرعت در کوچه‌ها و پس کوچه‌ها ناپدید شدند. رهبری این زنان را زینب باجی بر عهده داشت، مأموران بارها کوشیدند بازار را باز نگاه دارند، ولی هر بار گروه زینب، با اسلحه و چماق مانع از باز شدن بازار می‌شدند و این کار را تا لغو قرار داد ادامه دادند (کربلایی، بی‌تا: ۱۱۰).

نقش زنان دهقان‌زاده درباری در این مسئله قابل توجه است چرا زنان حرمسرای سلطنتی، قلیان‌ها را شکستند؟ چرا برخی از آنان، خبرهای اندرونی را به مخالفان حکومت دادند؟ و به چه دلیل برخی از زنان درباری، از افکار سیدجمال‌الدین و از اقدام میرزارضای کرمانی علیه ناصرالدین شاه حمایت کردند؟ به این سؤال‌ها، پاسخ‌های مختلفی داده شده است از جمله اینکه اغلب زنان شاه را دهقان‌زادگانی تشکیل می‌دادند که شاه بیشتر آنان را در گردش و شکار و به صورت تصادفی، یافته و به همسری برگزیده بود. اغلب این زنان وضعیت رضایت‌بخشی نداشته‌اند به گونه‌ای که تعداد زیادی از این زنان، تنها چند بار در سال همسر خود را می‌دیدند، و گاه اتفاق می‌افتاد که شاه از تولد و مرگ فرزندان این زنان خویش آگاه نمی‌شد. تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه درباره وضع این زنان شاه نوشته است: در خانه‌هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد، مخلوقات سر و دست شکسته، بعضی با رنگ‌های زرد و پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه، بعضی در تمام شبانه روز منتظر و گریه کننده، در زنجیر به سر می‌برند. در مقابل این زندگانی تاریک،

مرگ، روز سفید ماست (مجله زنان، ۱۳۸۰: ۲۰). لذا تلاش این دسته از زنان در مخالفت با سلطنت را نمی‌توان در پرونده زنان مرفه و اشراف قرار داد، آنان بیش از آن‌که به دربار تعلق داشته باشند، به جامعه دهقانی و روستایی تعلق داشتند و به همین دلیل، فعالیت ضددولتی آن‌ها را باید بخشی از فعالیت توده زنان مسلمان این مرز و بوم به حساب آورد. با توجه به نکات فوق، برخی از مهم‌ترین حرکت‌های ضددولتی آن‌ها را می‌توان نام برد:

۱- یکی از برجسته‌ترین مخالفت‌های این دسته از زنان درباری با اقدامات شاه، طغیان آن‌ها علیه قرارداد رژی بود. در این حادثه بسیاری از زنان درباری به حدی منقلب بودند که تمام غلیان‌های بلوری، چینی و گلی را شکستند، و همه آثار دخانیات را از عمارت سلطنتی پاک کردند. در این حرکت، همه زنان، چه کوچک و چه بزرگ هم‌دست بودند، هم‌دستی زنان و پافشاری‌شان، شاه را شگفت زده کرد، به طوری که شاه با خشم و غضب می‌گفت: زن‌هایم حاضر بودند، برای خوشی من، جان خود را فدا کنند، اما امروز، حتی از دادن یک سیگار به من مضایقه می‌کنند (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

۲- جلوه دیگر از مخالفت زنان شاه با قرارداد رژی، زمانی ظاهر شد که مأموران دولتی به سوی مردان و زنان تظاهرکننده آتش گشودند. در پی آن، زنان اندرونی بنای گریه و زاری گذاشتند، یکی از آن‌ها، گریه و زاری بیشتر می‌کرد. ناصرالدین شاه وقتی او را دید، برای آرام کردنش گفت: حکم تحریم تنباکو، از میرزای شیرازی نیست، والا من هم اطاعت می‌کردم. آن زن پاسخ داد: پس این صدای تیر و تفنگ که به طرف سادات و علما شلیک می‌شود را نمی‌شنوید. شاه برای گمراه کردن آن زن گفت: این تیرها به هوا شلیک می‌شود (بوشهری، ۱۳۴۷: ۴۸).

۳- اوج مخالفت زنان حرمسرا با قرارداد، را می‌توان در اقدام انیس‌الدوله، زن سوگلی شاه دید. شاه غلیان خواست، ولی او که ریاست حرمسرا را برعهده داشت، گفت: کشیدن غلیان حرام است. شاه گفت: چه کسی آن را حرام کرده، وی جواب داد: همان کسی که مرا بر تو حلال کرده است. علاوه بر آن، انیس‌الدوله که دختر یکی از دهقانان لواسان تهران بود، و در جریان مسافرت شاه به لواسان به عقد شاه درآمد، بارها در جهت خواست عمومی گام برداشت. به عنوان مثال: وی از شاه خواست که رکن‌الدوله حاکم شیراز را عوض نکند تا مردم مجبور نشوند با آمدن حاکم جدید، دوباره مالیات بدهند. شاه با تقاضای وی موافقت کرد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۶).

زنان در شورش نان: از حوادث مهمی که در دوره پادشاه ناصرالدین شاه روی داد، اعتراض مردم به ویژه بانوان به کمبود نان بود. کمی نان، دلایل مختلفی داشت، از جمله: قحطی، خشک‌سالی، خرابی راه‌های

کشور و سوء استفاده دولتی‌ها که موجب می‌شد به اندازه کافی گندم برای پخت نان به تهران نرسد، لذا مردان و زنان به اعتراض دست زدند، اما بی‌فایده بود، و همچنان نانوائی‌ها شلوغ و نان کم بود، تا این که هزاران زن، جلوی شاه را در بازگشت از شکار گرفتند و از شاه تقاضای نان کردند. شاه نه این که ترتیب اثر نداد، بلکه دستور داد برای مهار و سرکوب شورش، دروازه‌های شهر را ببندند، ولی چند هزار زن هجوم آوردند و با سنگ و چوب، دروازه‌بانان را از پای درآوردند. مأموران محمودخان نوری، کلانتر تهران به اشاره شاه، به زنان حمله بردند، حتی کلانتر با چوب دستی‌اش، چند نفر از زنان را مضروب ساخت، با این وصف، غوغای زنان برای نان ادامه داشت. شاه یا به دلیل ناتوانی کلانتر در مهار شورش و یا برای خواباندن ماجرا، فرمان داد، کلانتر را در همان مکان به دار آویختند. آن روز، طغیان فرو نشست، اما مشکل نان حل نشد (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

روز بعد زنان بار دیگر اجتماع کردند. این بار شاه سربازان و توپچی‌ها را وارد عمل کرد، ولی در بین زنان، عده‌ای بودند که شجاعانه به سربازان و نظامیان حمله آوردند، به زحمت جلوی زنان را گرفتند. برای متفرق ساختن زنان به حيله‌ای دست زدند و آن که گوش چند نفر از مردان معترض به کمی نان را جلوی زنان بریدند، در پی آن، زن‌ها متفرق شدند، ولی آنچه به آرام شدن نهایی شورش نان کمک کرد، آن بود که به دستور شاه، بزرگان شهر در خانه نصرت‌الدوله جلسه‌ای ترتیب دادند، میرزا موسی، وزیر دارالخلافه ناصری را که گفته می‌شد با نانوان‌ها سروسری داشت از کار برکنار کردند و امور نانوائیان را به ملک‌التجار واگذار نمودند. علما موضوع را پایان یافته تلقی کرده و از زنان و مردان، خواستند که به غائله خاتمه دهند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۳: ۲۴۰).

هم زمان با تهران، کمبود نان در تبریز هم آشوب آفرید. در این شورش، حدود سه هزار زن چوب به دست به رهبری زینب باجی علیه ناتوانی دولت در تأمین نان شهروندان به اعتراض دست زدند. در آن روز و روزهای بعد، ۸ زن جان خود را در تیراندازی دولتی‌ها از دست دادند و تعدادی هم زخمی شدند. زینب باجی تنها به سازمان دادن زنان در تظاهرات علیه دولت بسنده نکرد، بلکه با شناسایی و حمله به انبارهای گندم احتکار شده، آن را در میان مردم تقسیم می‌کرد. یکی از این انبارها، انبار والی آذربایجان بود. در جریان حمله گروه زینب به این انبار، ۳۰ نفر کشته و ۶۰ نفر مجروح از طرفین به جای ماند، سرانجام والی با پناه بردن به خانه ولیعهد، تسلیم شد و از مبارزه با گروه زینب دست برداشت و انبار گندمش به دست زینب پاشا افتاد.

البته همه فعالیت سیاسی اجتماعی زنان دوره ناصری به آنچه برشمردیم، خلاصه نمی‌شود، بلکه تاریخ، فعالیت‌های دیگری را از آنان ثبت کرده است. از جمله: افزایش رنگ و بوی سیاسی مجالس روضه خوانی

(مانند سخنرانی‌های سیاسی واعظ اصفهانی در مجالس روضه زنان) و قلم‌زنی در عرصه اعتراض سیاسی (مانند رساله نوری خانم‌جان تهرانی درباره راه نجات زنان). بر اثر همین تلاش‌هاست که خانم مری‌شیل همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه می نویسد: باید اعتراف کنم با آن که پنهان بودن آن‌ها در ورای حجاب و پوشیدگی کامل‌شان یک حقیقت انکارناپذیر است، ولی مطرود بودن زن‌های ایرانی، واقعیت ندارد (مری‌شیل، ۱۳۶۸: ۱۷۵).

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه

مشروطه تنها محصول کار مردان نیست، بلکه زنان به صورت مختلف در آن شرکت جستند، البته از همان روزهای آغازین مشروطه، بازتاب دو گرایش فکری دیگر در فعالیت سیاسی اجتماعی زنان به چشم می‌خورد. اول آن که عده‌ای از زنان به تأثیرپذیری از اروپایی‌ها یا اروپا زده‌ها، با افکار فمینیستی به میدان آمدند. عده‌ای دیگر تحت تأثیر جنبش سوسیالیسم در روسیه قرار داشتند، اما تعداد هواداران و میزان فعالیت این دو جریان فکری محدود باقی ماند، و توده زنان مسلمان، هم‌چنان پیشقراول حرکت‌های سیاسی ضد استبدادی و استعماری این دوره بودند.

حمایت از علمای دین: هنگامی که علاءالدوله (حاکم تهران) برخی از بازرگانان متدین و محترم را به بهانه گرانی قند به فلک بست، مردم در اعتراض به ظلمی که به این عده بی‌گناه شد، مغازه‌ها را بستند و در مسجد شاه به تحصن پرداختند، علما نیز از این اقدام حمایت کردند. عین‌الدوله (صدراعظم) دستور داد تا مردم و علما را متفرق سازند. با ضرب و شتم مردم، واعظ و هتک حرمت علمای متحصن، آن‌ها به حضرت شاه عبدالعظیم پناه بردند و در آن مکان، متحصن شدند. نمایندگانی از سوی علما برای مذاکره درباره تأسیس عدالت‌خانه نزد عین‌الدوله آمدند، او به آن‌ها اجازه بازگشت نداد، در پی آن، مردم بار دیگر شورش کردند و بازارها را بستند.

در همین گیرودار، شاه به میهمانی خانه امیر بهادر (وزیر جنگ) می‌رفت، دو زن، عریضه‌هایی به شاه دادند، شاه پس از ورود به خانه امیر بهادر، آن دو عریضه (نامه) را گشود و خواند، ولی به فکر فرو رفت، زیرا خلاصه آن دو نامه عبارت بود از: "ای کسی که تاج سلطنت را بر سر تو گذارده‌ایم و عصای سلطنت را به دست تو داده‌ایم، بترس از وقتی که تاج را از سر تو بگیریم." زنان به هنگام بازگشت شاه، راه را بر او بستند و برگرد کالسکه او جمع شدند و فریاد می‌زدند: "ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم ما مسلمانیم و حکم آقایان را واجب‌الاطاعه می‌دانیم، عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجاره می‌دهند، تمام امور ما

در دست آقایان بوده و هست، چطور راضی شویم، علما را نفی بلد و تبعید نمایند. ای شاه، اگر وقتی روس و انگلیس با تو طرف شوند، ملت ایران به حکم این آقایان جهاد می‌کنند. پس از حوادثی از این دست بود که شاه به عین‌الدوله دستور داد، خواسته علما را بپذیرد و آنان را به تهران برگرداند، و خود نیز، فرمانی برای تأسیس عدالت‌خانه صادر کرد (کرمانی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۳۹۵).

از دیگر اقدامات زنان، تلاش برای حفظ جان علما بوده است. به دیگر بیان، زنان ضمن همراهی با مردان در آوردن علما به مسجد برای سخنرانی، گاهی مسئولیت حفظ جان آن‌ها را هم بر عهده داشتند، حتی زمانی چون همسر حیدرخان تبریزی، با چماق‌هایی که زیر چادر پنهان می‌ساختند، می‌کوشیدند موانع از هرگونه اغتشاشی به هنگام سخنرانی شوند (ناهد، ۱۳۶۰: ۵۵).

تلاش برای تأسیس بانک ملی: اواخر سلطنت مظفرالدین شاه، دولت مشیرالدوله تصمیم گرفت، برای تأمین برخی مخارج دولتی و کشوری، از دولت روس و انگلیس وامی با سود هفت درصد دریافت کند. این تصمیم با مخالفت مجلس و مردم رو به رو شد، در نتیجه آن، دولت از اجرای تصمیم خود دست برداشت، و مجلس برای این‌که پول کافی برای دولت فراهم کند، تأسیس بانک ملی را به تصویب رساند. زنان در فراهم آوردن پول و تأسیس مجلس، فداکارانه شرکت جستند. برای نمونه: 'روزی در پای منبر سیدجمال واعظ در مسجد میرزاموسی، زنی به پا خواست و چنین گفت: دولت ایران چرا از خارجه قرض کند؟ مگر ما مرده‌ایم؟ من یک زن رخت‌شوی هستم. به سهم خود یک تومان می‌دهم. دیگر زن‌ها نیز حاضرند. هم‌زمان با آن، زنان دیگر، گوش‌واره‌ها و النگوها و گردن‌بندهای خود را فروختند، و آن را برای تأسیس بانک دادند. این مسأله تنها مختص تهران نبود، بلکه زنان شهرهای دیگر هم در آن مشارکت کردند. از جمله، زنی از قزوین برای سعدالدوله (رئیس مجلس) نوشت: مقدار ناقابل از زیورآلات خودم که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم، را به جهت بانک ملی می‌فرستم. اشیای اهدایی را اعضاء محترم بانک ملی به امانت و شرافت بفروشدند، سهم بانک بخرند و برایم روانه کنند. او اضافه می‌کند: زنی از همسایگان که شوهر ندارد و یک پسر صغیر دارد، چون پول ندارد، سه فقره از اسباب منزل را توسط من، برای تان فرستاد تا آن‌ها را فروخته و سهمی از بانک ملی به نام صغیر او تهیه کنید' (همان: ۵۵).

مساعدت مالی زنان در انقلاب مشروطه، به کمک آنان در تأسیس بانک ملی محدود نماند، بلکه زمانی که مبارزان مشروطه برای تأمین هزینه‌های مقاومت و خرید اسلحه با مشکل مالی مواجه شدند، زنان نیز با فداکاری و ایثار و با فروختن جواهرات یا وسایل خانه به کمک آمدند، از جمله: پس از فتح اصفهان به دست

شواران بختیاری، عده‌ای از زنان به انجمن ایالتی اصفهان رفته و زیورآلات خود را هدیه کردند. در این میان، زنی کاسه مسین را که تنها دارایی او بود، به مشروطه خواهان تقدیم نمود (همان).

مشارکت در برخوردهای مسلحانه: در دوره استبداد صغیر که درگیری نظامی بین مردم و محمدعلی شاه شدت یافت و برخوردهای مسلحانه سختی روی داد، در موارد ضروری، زنان نقش مستقیم و فعالی داشتند. در این زمینه، نقش زنان تبریز، پررنگ‌تر و برجسته‌تر از همه جا بود. ماجرای زنان در تبریز زمانی شروع شد که شاه پس از به توپ بستن مجلس و تعطیل کردن آن، عین‌الدوله را برای تصرف تبریز فرستاد، او به محاصره شهر دست زد. در محاصره یازده ماهه تبریز، زنان به پختن غذا، دوختن لباس، بافتن جوراب، پرکردن پوکه، خبررسانی جنگی، پرستاری از مجروحان و حتی جنگ با لباس مردانه در میدان رزم پرداختند. یکی از همین زنان در این باره گفته است: «در بحرانی‌ترین روزهای قیام، مجبور بودیم برای رعایت پنهان کاری، تکه‌های نان را زیر چادر به سینه و شکم‌مان ببندیم و به سنگر مجاهدان برسانیم» (عافیت، ۱۳۵۲: ۷۰).

گفته‌اند که ستارخان تحت تأثیر نامه یکی از زنان تبریزی، فرمان حمله به مقر مستبدان شهر تبریز را صادر کرد و در این حمله، حداقل بیست زن کشته شدند. پاولویچ هم در این باره نوشته است: «یکی از سنگرهای تبریز را زنان چادر به سر تبریزی اداره می‌کردند» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۵۵). یکی از این زنان، عزت‌الحاجیه مادر کنل تقی‌خان پسیان بود، شیر زنی که وقتی خبر مرگ کنل را برایش آوردند، مجلس جشن ترتیب داد، خود لباس سفید پوشید و به کسی اجازه نداد، لباس سیاه به تن کند. در بین زنان مبارز تبریز، زنانی از گیلان و کردستان دیده می‌شد که گاه در بین آنان، پیرزن شصت و هفت ساله و دختر سیزده و چهارده ساله هم به چشم می‌خورد (امیرجعفری، ۱۳۵۶: ۴۶۷). زنان کشاورز روستاهای آذربایجان هم در حالی که نوزادان خود بر پشت بسته بودند، اسلحه برداشتند و دوش به دوش مردان جنگیدند (کرمانی، همان: ۴۵۷).

اگرچه نقش برجسته در جنگ و گریز زنان با محمدعلی شاه مستبد، با زنان تبریز بود، ولی زنان شهرهای دیگر هم به ایفای نقش پرداختند، از جمله، زمانی که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و آن را تعطیل کرد، و برخی از جوانانی که در دفاع از مجلس، باقی مانده بود را کشت. مردان جرأت نمی‌کردند جنازه جوانان را بردارند و به خاک بسپارند، بلکه زنان همت می‌کردند و آن‌ها را بر می‌داشتند و به خاک می‌سپارند (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۴۱: ۲). نتیجه این که زنان با حضور در سخت‌ترین کار مردانه یعنی جنگ،

و اهدای جان خویش، اوج فداکاری خود را به نمایش گذاشتند، و نیز، مشارکت آنان در جنگ نشان می‌داد، آن‌ها تنها نقش پشت پرده نداشتند.

حضور در صحنه‌های دیگر: حادثه مشروطه، شاهد حوادث دیگری است که زنان آفریدند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- عین‌الدوله برای کنترل اوضاع، دستور داد که از بیرون آمدن زنان از خانه‌ها جلوگیری کنند، لذا هر کس از ایشان را می‌دیدند، دستگیر می‌کردند، به همین دلیل و همان‌گونه که حاج سیاح نوشته است: در زندان‌های دولتی از زنان مبارزه کم نبودند. با این وصف، اقدام عین‌الدوله فایده زیادی نبخشید، زیرا به هنگامی که علماء و مردم قصد بست نشستن در شاه عبدالعظیم را نمودند، زنان بسیاری کفن پوشیده و ضمن سینه‌زنی و نوحه‌سرایی به بازار آمدند و علی‌رغم مخالفت و تلاش دولتی‌ها، بازار را تعطیل کردند (معاصر، ۱۳۵۳: ۸۱).

۲- امیر بهادر از طرف دولت مأمور می‌شود که به زور، بست‌نشینان شاه عبدالعظیم را پراکنده سازد. وی وقتی که به شاه عبدالعظیم رسید، تعدادی از سربازان مسلح خود را در اطراف صحن مطهر، مستقر کرد، و به آن‌ها دستور داد تا تفنگ‌های خود را به سمت متحصنین نشانه گیرند. در این شرایط، زن‌های شاه عبدالعظیم به بالای بام‌های صحن مطهر رفتند، و آماده شدند تا اگر سربازان شلیک کردند و به مرقد مقدس بی‌احترامی نمودند، تفنگ‌چیان را سنگ‌بارن کنند (دولت‌آبادی، همان: ۲۲).

۳- اتحادیه غیبی نسوان، نامه‌ای به روزنامه ندای وطن فرستاد و از نمایندگان مجلس خواست، به سرعت متمم قانون اساسی را تدوین و تصویب کنند، و به بی‌سروسامانی کشور خاتمه دهند، و اگر از عهده این کار برنمی‌آیند، استعفاء کنند و کار مملکت را به زنان بسپارند. هم چنین این نامه طولانی به نکات دیگری اشاره داشت، مانند: بدون قانون امکان ندارد، احدی از شما اطاعت کند. چرا قانون به دست ما نمی‌دهید که هر کس در هر کجا که هست، تکلیف خود را بداند (آفاری، ۱۳۶۹، ۱۰۵).

۴- زنان تبریز برای تدوین و تصویب متمم قانون اساسی، سخت در تلاش بودند. در نامه انجمن غیبی تبریز به نمایندگان آذربایجان آمده است: "تمامی اهل شهر در هیجان‌اند، حتی طایفه نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد جمع‌اند. زن‌های شیراز نامه نوشتند که اعیان و اشراف مانع تدوین و تصویب قانون اساسی‌اند، پس علیه آنان انقلاب کنید. تعدادی از زنان ما که در اعتراض به عدم تدوین متمم قانون اساسی، توسط اقبال السلطنه کشته شدند که این امر، اعتراض زنان تهران و اصفهان را در پی داشت (ملک‌زاده، ج ۲؛ ۱۳۷۱: ۲۶).

نتیجه این که در همه فعالیت‌ها و تلاش‌های زنان مشروطه، بوی دین و وطن به مشام می‌رسد، هیچ‌گاه آنان چیزی برای خود نخواستند، بلکه همواره در دست‌یابی و یا حفظ ارزش‌های دین و ملت را بر خواسته‌های شخصی، ترجیح دادند. نکته قابل توجه این است که افزایش فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان، مانع از توجه آنان به حجاب نبود، از این‌رو، در همه اجتماعات زنانه این دوره تاریخی، حجاب پا بر جا بود. نکته دیگر آن که اگرچه حضور سیاسی اجتماعی زنان در جریان انقلاب مشروطه افزایش یافت، ولی زنان بیش از این که در بیرون از خانه باشند، در خانه بودند و به تربیت پسران و دخترانی پرداختند که حرکت‌های دینی بعدی این مرز و بوم را آفریدند، و خود تنها به وقت ضرورت و در مواقع استثنایی به میدان آمدند.

نقش زنان در حوادث پس از مشروطه

با تلاش مردان و زنان این مرز و بوم و در سال ۱۹۰۶/۱۲۸۵، انقلاب مشروطه به پیروزی رسید و در پی آن، محمدعلی شاه تبعید شد و احمدمیرزا بر جای او نشست، ولی انقلاب نوپای مشروطه، همچنان خود را به حمایت و حضور مردم نیازمند می‌دید. زنان با درک چنین شرایط و موقعیتی، به شکل دیگری و این‌بار به معاونت و مساعدت دولت و مجلس آمدند که این حاصل و برآیند قیام عمومی در مسأله گریبایدوف و حادثه تنباکو بود، و علی‌رغم آن که از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار نشدند، اما صحنه دفاع از انقلاب مشروطه را ترک نکردند.

مطالبات سیاسی: در جریان انقلاب مشروطه، زنان هیچ‌گاه خواسته‌های صنفی خود را مطرح نکردند، اما پس از پیروزی انقلاب، آنان خواهان آن شدند که تشکلهای سیاسی آنان از سوی مجلس به رسمیت شناخته شود. اولین اقدامی که زنان برای رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت تشکلهای سیاسی بانوان انجام دادند، آن بود که از مرتضی قلی‌خان نماینده اصفهان خواستند، این مسأله را در مجلس مطرح نماید، و زمینه را به گونه‌ای فراهم آورد که مجلس مجوز قانونی آن را به تصویب برساند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۹).

عده‌ای از نمایندگان، طرح مسأله را در مجلس غیرضروری دانسته و آن را جزء وظایف وزارت داخله قلمداد کردند، با این وصف، بر این عقیده بودند که آن وزارت باید تشکلهای سیاسی زنان را قدغن نماید. عده دیگر می‌گفتند، اصل اجتماع سیاسی زنان اشکالی ندارد، ولی چون امکان فاسد شدن برخی توسط این تشکلهای وجود دارد، پس باید از تأسیس و تداوم آن جلوگیری کرد. تعدادی چون وکیل‌الرعیایا نماینده همدان (در دفاع از این تشکلهای گفتند: اگر در آن مفسده‌ای راجع به دین و دنیا بروز کرد، آن وقت باید در آن را گل گرفت. ولی سرانجام، مجلس رأی به غیرقانونی بودن این تشکلهای داد. اگرچه این حوادث در

مجلس اول روی داد، ولی به صورت اصلی حاکم بر فضای پس از پیروزی مشروطه هم سرایت کرد. البته تصمیم مجلس چندان بر فعالیت تشکل‌های سیاسی زنان تأثیر نگذاشت و تاریخ پس از پیروزی انقلاب شاهد افزایش کمی و کیفی این تشکلهاست (داریش، ۱۳۷۵: ۳۶).

از دیگر مطالبات سیاسی زنان، برخورداری از حق رأی بود، ولی با کمال شگفتی، علی‌رغم نقش مؤثری که زنان در انقلاب مشروطه ایفاء کردند، ماده چهار نظامنامه انتخابات، آنان را در کنار محجورین، صغار، متکدیان و مرتکبین قتل و سرقت قرار داد، و آن‌ها را از حق رأی محروم ساخت. طبق ماده هفت نظامنامه، حق انتخاب شدن نیز از ایشان سلب گردید. در سال ۱۹۰۸/۱۲۸۷ اصلاح نظامنامه در دستور کار نمایندگان مجلس دوم قرار گرفت، ولی بار دیگر کمیسیون نظامنامه، زنان را از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم ساخت. شهید مدرس، از کمیسیون به دلیل آن‌که زنان را در زمره دیوانگان و سفیهان قرار داد، انتقاد کرد، اما به جهت موافقت گرایش‌های سیاسی مخالف با منع زنان در انتخابات، زنان موفق به کسب حق رأی نشدند. یکی از نشریات در اعتراض به این مسأله نوشت: «تا روزی که زنان از حق رأی و ورود به مجلس، حتی برای تماشا کردن محرومانده امید به ترقی در این کشور نیست (هاشمی، ج ۳، ۱۳۶۵: ۵۳۰).

مبارزه با اولتیماتوم روسیه: مجلس دوم در ۱۹۰۹/۱۲۸۸ افتتاح گردید، و بی‌درنگ یکی از کارهای خود را سر و سامان دادن امور مالیه کشور قرار داد. از این‌رو، تصمیم گرفت، مستشار خارجی استخدام کند. در همین راستا، مورگان شوستر آمریکایی به ایران دعوت شد، و به عنوان مسئول امور مالیه کشور و با اختیارات وسیع شروع به کار کرد. روس‌ها با حضور شوستر در ایران به مخالفت برخاستند، و در پی آن، ارتش خود را به بندر انزلی فرستادند و تهدید کردند اگر شوستر از ایران اخراج نشود، ارتش تزاری مستقر در رشت به سوی قزوین و تهران حرکت خواهد کرد.

به دنبال اولتیماتوم دولت روسیه، فریاد مردم از جمله زنان اصفهان، قزوین، آذربایجان و تهران از هر سو برخاست، و حتی زنان هندی در همدردی با زنان ایرانی، صدای اعتراض خود را بلند کردند. در تهران، حدود پنجاه هزار نفر ضمن اعلام اعتصاب، به خیابان‌ها ریختند و هزاران زن نیز، در حالی که می‌گریستند و برخی از آن‌ها کفن پوشیده بودند، آمادگی خود را برای جنگ با روسیه و دفاع از کشور اعلام کردند (آفاری، همان: ۸۷). بدرالملوک بامداد در این باره نوشته است: «هزاران زن ایرانی در تظاهرات گردآمدند و بعضی از آن‌ها بر فراز دیوار یا سکوی رفتند و برای مردم سخن گفتند و بر ضرورت دفاع از انقلاب پای فشردند و از مجلس خواستند که در برابر تهدیدهای خارجی بایستد» (بامداد، ج ۲، ۱۳۵۲: ۴۸).

زمانی که خبر تصمیم سری و محرمانه مجلس مبنی بر تسلیم شدن در مقابل اولتیماتوم روسیه افشاء شد، زنان به یک اقدام متهورانه دست زدند، شوستر این اقدام را این گونه توصیف کرده است: «سپس زن محبوب ایرانی از خانه‌های خود بیرون ریختند و آهنگ پارلمان کردند. بسیاری از ایشان با خود سلاح داشتند که در آستین و زیر دامن خویش پنهان کرده بودند. سپس در برابر مجلس گرد آمدند و خواستار ملاقات با رئیس مجلس گردیدند، و در نتیجه، تنی چند از ایشان به درون پارلمان راه یافتند. زنان سلاح‌های خود را به نمایش گذاشتند و پرده از چهره برگرفتند و به رئیس مجلس اخطار کردند که اگر او و همکارانش، لحظه‌ای از اجرای وظایف خود که همانا پاسداری از آزادی و حیثیت مردم ایران است، غفلت ورزند، در آن صورت، ما زنان، نخست شوهران و پسران خود و سپس خود را از میان بر می‌داریم» (آقاری، همان: ۴۸). زنان حتی پا را از این فراتر گذاردند و در حمایتی آشکار، جماعتی از زنان فقیر به پارک اتابک رفتند، تا به شوستر بگویند چون اداره خزانه تحت امرش، پول مورد درخواست ارتش را نمی‌پردازد، دولت و ارتش با وی مخالفاند.

البته علی‌رغم همه این تلاش‌ها، دولت و مجلس اولتیماتوم روسیه را با اندکی تغییر در مفاد آن پذیرفتند، و حتی به پیشنهاد اعضای دولت، مجلس نیز منحل گردید. با بسته شدن مجلس، دیگر دستاوردهای انقلاب مشروطه، در معرض سقوط قرار گرفت (شوستر، ۱۳۶۸: ۲۳۶).

تحریم کالاهای خارجی: بارها زنان در مخالفت با استعمارگران، به تحریم کالاهای خارجی روی آوردند، و چون اغلب زنان مسئول خرید خانه و یا تعیین‌کننده نوع مصرف خانه هستند، تحریم کالا از سوی آنان، به منزله کاهش فروش کالای خارجی در سطح کشور است، و این می‌توانست زیان‌های فراوانی بر کشورهای خارجی و اجنبی صادرکننده کالا به ایران، بگذارد. زنان با درک این مسأله، بارها به تحریم کالاهای خارجی پرداختند. از جمله:

۱- یکی از زنان در راهپیمایی علیه اولتیماتوم روسیه، به سخنرانی پرداخت و در پایان سخنش گفت: «خانم‌های عزیز! ترسید و جدأ بکوشید تا پای اجنبی را از خاک پاک مملکت‌مان دور سازیم». پس از آن، زنان کوشیدند مصرف کالاهای روسی و انگلیسی را کاهش دهند و حتی به فروشگاه‌هایی که کالاهای خارجی می‌فروختند، با سنگ و چماق حمله می‌کردند و نیز، سوار تراموای تهران نمی‌شدند به گمان آن که متعلق به روس‌هاست (بامداد، همان: ۴۸).

۲- تحریم کالاهای خارجی از سوی تشکل‌های سیاسی از جمله انجمن مخدرات وطن زنان هم توصیه می‌شد. این انجمن در پایان یکی از راهپیمایی‌های علیه اولتیماتوم روسیه، نامه‌ای به مجلس فرستاد و در آن

نوشت: "قشون روس در داخله رحل اقامت انداخته و انگلیس به غیر حق ... ما را تهدید می‌کند". چنین موضع‌گیری که با توصیه به تحریم کالای خارجی به پایان می‌رسید، نشان می‌داد انجمن مخدرات وطن که توسط بانو آغاییگم در ۱۲۸۹/۱۹۱۱ تأسیس شد، همچنان به هدف‌های اولیه خود پای‌بند است. این هدف‌ها عبارت بود از: دفاع از استقلال کشور، مخالفت با وام‌گیری خارجی، جلوگیری از خرید کالاهای اجنبی، تبلیغ کالای داخلی (همان).

۳- علاوه بر این‌ها و در فضای پس از حمله روسیه به ایران که با توافق و رضایت انگلیس صورت می‌گرفت، زنان برای انتقام گرفتن از دولت‌های اروپایی، به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و از صاحبان این اماکن می‌خواستند که مصرف شکر اروپایی را متوقف کنند، در غیر این صورت، قهوه‌خانه‌ها را ببندند. هم چنین، استفاده از کالسکه اروپایی را که اغلب وسیله انتقال زنان بود را تحریم کردند. روزنامه ایران نو، در گزارش اقدامات زنان در تحریم کالاهای خارجی، آن را با عنوان مردانگی زنان ستود (آقاری، همان: ۶۰).

مجاهدت‌های زنان دشتستانی: انگلیسی‌ها، بارها به مناطق جنوبی ایران حمله کردند. آن‌ها در زمان محمداشاه، جزیره کیش را تصرف و بوشهر را به محاصره در آوردند، ولی سرانجام مجبور به عقب‌نشینی شدند. در دوره ناصری، بار دیگر قوای انگلیس به بوشهر حمله کردند که البته این‌بار آن را به اشغال در آوردند. مرحله سوم حمله انگلیسی‌ها، در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی اول (دوره احمدشاه) روی داد که اوج مبارزات تنگستانی‌ها و دشتستانی‌های بوشهر در دفاع از کشور ایران بود که این فداکاری هنوز بارقه‌هایی از امید به مشروطه را زنده می‌کرد. گرچه انگلیسی‌ها به کمک عوامل داخلی، سرانجام قیام را سرکوب کردند، اما مردان و زنان جنوبی با کمترین امکانات، بیشترین مقاومت را نشان دادند.

از جمله این مقاومت‌ها، حمله تعدادی از زنان دشتستانی به قوای دشمن است. ماجرا از این قرار بود که حدود پنجاه زن دشتستانی در کوه گیسکان که از گستاخی دشمن سخت به ستوه آمده بودند، به استقبال مرگ و شهادت رفتند و تا پای جان، از آب، خاک و حیثیت ملی ایران دفاع کردند. آن‌ها زمانی که نیروهای دشمن در آستانه بازگشت پیروزمندانه بودند، اسلحه بر جای مانده از شهدای خویش را برداشته و انگلیسی‌ها را به گلوله بستند. عده‌ای از مردان بوشهری، با استفاده از این موقعیت، خود را از بند دشمن رها کرده و به صفوف زنان جنگجو پیوستند. این جنگ و رزم دلبرانه چنان صفوف دشمن را به هم ریخت که آن را واداشت با دادن تلفات زیاد، عقب‌نشینی کند. زنان گیسکانی کشته‌های دشمن را دفن نکردند، تا استخوان‌های آنان سال‌ها در محل نبرد باقی بماند و مایه عبرت این و آن شود (فراشبندی، ۱۳۶۲: ۱۳۳).

نکته جالب دیگر در رفتار این زنان آن بود که علی‌رغم آن که در آن موقع، هیچ خانواده‌ای نبود که عزیزی را از دست نداده باشد و در غم آن داغدار نباشد، ولی هیچ زنی برای مرگ پدر، شوهر، برادر و فرزند خود نمی‌گریست تا دشمن از غم و ناله و ناتوانی آنان خرسند نشود (همان). البته نقش زنان دشتستانی به این حد پایان نیافت، بلکه شجاعت آنان در جنگ با انگلیسی‌ها و صبرشان در مصیبت از دست دادن خویشان و نزدیکان، موجی از عشق به وطن و دین را در مردان آن دیار پدید آورد تا حدی که مردان دلاور بوشهری، با شبیخون‌های گاه و بی‌گاه، هرگز نگذاشتند که دشمن در خطه جنوب احساس امنیت کند (رکن‌زاده آدمیت، ج ۲، ۱۳۵۷: ۴۵۹).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که زن‌ها در جشن پیروزی انقلاب مشروطه، پرچم قرمز در بالای در خانه‌های خود نصب می‌کردند، وقتی از خانه‌های‌شان خارج می‌شدند، پرچم کوچک قرمزی در دست می‌گرفتند. این شور و شوق نشان می‌داد که آنان قصد دارند، نقش بیشتری نسبت به پیش از انقلاب، بر عهده بگیرند، ولی مردان مشروطه، نقش آن‌ها را تا مرحله پیروزی پذیرفتند، و پس از آن بیشتر مایل بودند، زنان در خانه باشند نه در اجتماعات. چنین فضایی، زنان را وامی‌داشت که کمتر در عرصه سیاسی حضور بیابند. با این وصف، توده زنان مسلمان، نقش خود را همچون گذشته، ولی اندکی کمتر از آن، حفظ کردند، در عوض و به تدریج دسته‌ای از زنان غرب و شرق‌زده حضور سیاسی بیشتری پیدا کردند، در حالی که نقش کمتری در انقلاب مشروطه بر عهده داشتند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اقدام گریبایدوف در جمع‌آوری زنان اسیر روسی مسلمان شده در سفارت و تلاش برای راضی کردن آن‌ها به بازگشت به روسیه، خشم مردان و زنان پایتخت را برانگیخت و این مردان و زنان، زمانی که دیدند گریبایدوف و دولت، توجهی به خواسته‌های‌شان ندارند، به سفارت حمله بردند و زنان در بند را رهایی بخشیدند. در حادثه تنباکو بار دیگر زنان به میدان آمدند، به حمایت از علماء به تظاهرات علیه شاه و به اعتراض نسبت به کمپانی دست زدند و آن‌قدر در مخالفت خود پای فشردند که سرانجام، دولت قرارداد رژی را باطل کرد. در مخالفت با قرارداد تنباکو، زنان دربار که اغلب آن‌ها، رعیت‌زاده بودند و نیز از وضعیت مناسبی در دربار برخوردار نبودند، هم نقش داشتند. به علاوه، عمر سلطنت ناصرالدین شاه به پایان نرسیده بود که باردیگر زنان به دلیل ناتوانی دولت در تأمین نان مردم بر حکومت خروشیدند و مجدداً دولت را به عقب نشینی وا داشتند.

زنان در جریان جنبشی که به انقلاب مشروطه انجامید، حضوری فعالانه و همه جانبه داشتند. گاه از ظلم و ستم دولت بر علماء به خروش می‌آمدند، و گاه بازاریان را و می‌داشتند در اعتراض به دولت، بازار را ببندند. آن‌ها برای به ثمر نشاندن انقلاب، حتی از بذل مال و جواهرات خویش و مهم‌تر از همه از اهدای جان خود، مضایقه نکردند. تاریخ این دوره، بارها شاهد بوده است که زنان جواهرات‌شان را برای کمک و پیروزی به انقلاب، هدیه کردند و کم نبودند زنانی که در این راه، به زندان رفتند، تومار نوشتند، فریاد زدند، جنگیدند و به شهادت رسیدند. البته همه این‌ها، تنها بخشی از فعالیت‌های آنان است. زیرا آنچه در تشویق و حمایت از مردانی که به انقلاب پیوستند، انجام دادند، کمتر در نوشته‌های تاریخی آمده است.

زنان پس از پیروزی انقلاب مشروطه، چند درخواست سیاسی مطرح کردند. اول آن که مجلس به تشکل‌های سیاسی آنان رسمیت ببخشد، و دوم این که به آنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن داده شود، مجلس با هیچ‌یک از این دو خواسته موافقت نکرد. زنان بی‌توجه به این بی‌مهری‌ها، و زمانی که روسیه و انگلیس جنوب کشور را مورد تجاوز قرار داد، صحنه را ترک نکردند، و با شرکت در راهپیمایی‌ها و حتی، با جنگ علیه قوای انگلیسی جنوب، تلاش کردند از مرزهای کشوری و ارزش‌های انقلابی خود، پاسداری کنند. آنان در این راه، جان خود را به خطر انداختند، و در هنگامی که باید از زندگی آسوده‌تری که انقلاب مشروطه وعده آن را داده بود، بهره‌مند شوند، با تحریم کالاهای خارجی زندگی سخت‌تری را برای خود فراهم آوردند.

با مطالعه بخش اندکی از تاریخ معاصر ایران که گذشت، می‌توان به پرسش اصلی مقاله پاسخ داد. واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد زنان ایرانی در حادثه آفرینی وقایع ایران معاصر نقش داشته و این نقش، مؤثر، وسیع، کارساز و مثبت بوده و اغلب توده زنان مسلمان به ایفای چنین نقشی پرداخته‌اند، زیرا، زنان درباری که اغلب به دسیسه‌چینی و فعالیت‌های حرمسرای مشغول بوده و زنان روشنفکری نیز در بهترین وضعیت، مبلغ آرا و اندیشه‌های فمینیستی غربی و کمونیستی شرقی بوده‌اند، تعدادشان اندک و گستره فعالیت‌شان تنها به دولت، دربار و مدارس ختم می‌شده است. فعالیت این دو دسته کمتر با مبانی ملی و مذهبی مردم ایران سازگار بوده و علت واکنش سرد توده زنان مسلمان به فعالیت‌های آنان، همین مسأله بوده است. آنانی که حادثه گریبایدوف، جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه را آفریدند و خون و شهید دادند، توده زنان مسلمان بودند که از انگیزه‌های دینی قویی نیز برخوردار بودند. آنانی که گوشواره‌های خود را هدیه کردند، به نبرد مسلحانه دست زدند، و به تحریم کالاهای خارجی مبادرت ورزیدند، همین عامه زنان مسلمان بودند. آنان با حفظ ارزش‌های ملی و مذهبی به میدان آمدند و با این کار ثابت کردند که نه تنها شرط حضور زنان مسلمان در عرصه سیاسی اجتماعی، کنار نهادن ارزش‌های ملی و مذهبی نیست، بلکه با حفظ آن

می‌توان عالی‌ترین حضور و فعالیت مؤثر و وسیع را به نمایش گذاشت. اما فعالیت‌های اجتماعی این گروه از زنان که اکثریت زنان ایرانی را تشکیل می‌دادند یا بازتاب لازم را در تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری‌های روشنفکران نداشته و یا این مشارکت به نام دیگران ثبت شده است.

شواهد گوناگون تاریخی گواه مشارکت مؤثر توده زنان مسلمان در تحولات اجتماعی معاصر ایران است. مطالعه تاریخ اجتماعی معاصر زنان نشان می‌دهد که نقش اصلی در جنبش‌های ضد دولتی و حتی ضد استعماری و نیز مخالفت با استبداد با زنانی بوده که با خواست علمای دینی و با انگیزه‌های مذهبی و با هدف حفظ کیان کشور و دین، پای در میدان مبارزه نهادند، و برای پیگیری مطالبات اجتماعی خود جذب اندیشه‌های غیربومی نشدند. در دوره‌های بعدی زنان با تأسی به تجربه مشارکت‌های سیاسی اجتماعی گذشته، به تصاعد فعالیت‌های خود پرداختند و بیش از گذشته گرایش‌های دینی در جنبش زنان ایران تقویت شد. به گونه‌ای که در جریان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شاهد مشارکت گسترده زنان ایرانی بودیم. این مشارکت گسترده به موازات گسترش ارزش‌های اسلامی در جامعه و اقبال بیشتر زنان ایرانی به ارزش‌های دینی انجام می‌گرفت. امام خمینی رهبر انقلاب به عنوان یک رهبر دینی خواستار حضور اجتماعی - سیاسی زنان در جامعه بود. این تجربیات نظریه‌های چپ درباره نقش انفعالی دین در جامعه و نظریات راست مبنی بر تقلیل اثرگذاری دین به حوزه خصوصی را به چالش طلبید و فرهنگ دینی را به عنوان عاملی مهم در ایجاد جنبش‌های اجتماعی مطرح ساخت به گونه‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب و جنبش‌های اجتماعی، به تجدیدنظر در نظریات خود پرداختند.

منابع

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶) *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: آگاه.*
- آفاری، ژانت (۱۳۶۹) *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۲) *دائرةالمعارف زن ایرانی، ج ۱، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.*
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲) *کتاب خاطرات من یا روشن شد تاریخ صد ساله، بی‌جا: بی‌تا.*
- امیرجعفری، اسماعیل (۱۳۵۶) *قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: کتابفروشی تهران.*
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۲) *گذر زن از گذار تاریخ، تهران: نشر کیانا.*
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۵۲) *مشعل‌داران و پیشتازان آزادی زنان، ج ۲، تهران: زیتون.*
- بوشهری، جعفر (۱۳۴۷) *گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم، تهران: سیمرغ.*

- پاولویچ، میخائیل (۱۳۵۷) سه مقاله درباره مشروطه، ترجمه م. هوشیار، تهران: حبیبی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱) هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی، تهران: پیام امروز.
- دلریش بشری (۱۳۷۵) زنان در دوره قاجار، تهران: سوره.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱) تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۲، تهران: عطار.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۵۷) فارس و جنگ بین‌الملل، ج ۲، تهران: اقبال.
- سیرجانی، سعید (۱۳۶۲) وقایع اتفاقیه، تهران: نوین.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: علمی.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۸) اختناق در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: صفی‌علی شاه.
- عافیت، محمدرضا (۱۳۵۲) سردار ملی ستارخان، تبریز: اندیشه.
- فراشبندی، علی مراد (۱۳۶۲) گوشه‌های از تاریخ انقلاب مسلحانه، تهران: رسا.
- کاساکوفسکی، کلنل (۱۳۵۳) خطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباس قلی جلی، تهران: سیمرخ.
- کربلایی، حسن، تاریخ الدخانیه یا تاریخ انحصار دخانیت، اراک: بی‌نا، بی‌تا.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، تهران: نوین.
- گرانت واتسن، واپرت (۱۳۵۶) تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیر کبیر.
- مار کام، کلمنت (۱۳۶۴) تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزادحجیم فرزانه، تهران: فرهنگ ایران.
- معاصر، حسن (۱۳۵۳) تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: ابن سینا.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران: علمی.
- ناهد، عبدالحسین (۱۳۶۰) زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیاء.
- نجفی، ناصر (۱۳۷۰) طهران عهد ناصری، تهران: عطار.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۴) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، تهران: بنیاد.
- واحد، سینا (۱۳۷۲) زن و حضور تاریخی، تهران: مرکز نشر مشرق.
- هاشمی، محمد (۱۳۶۵) مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره دوم، ج ۳، تهران: امیر کبیر.

